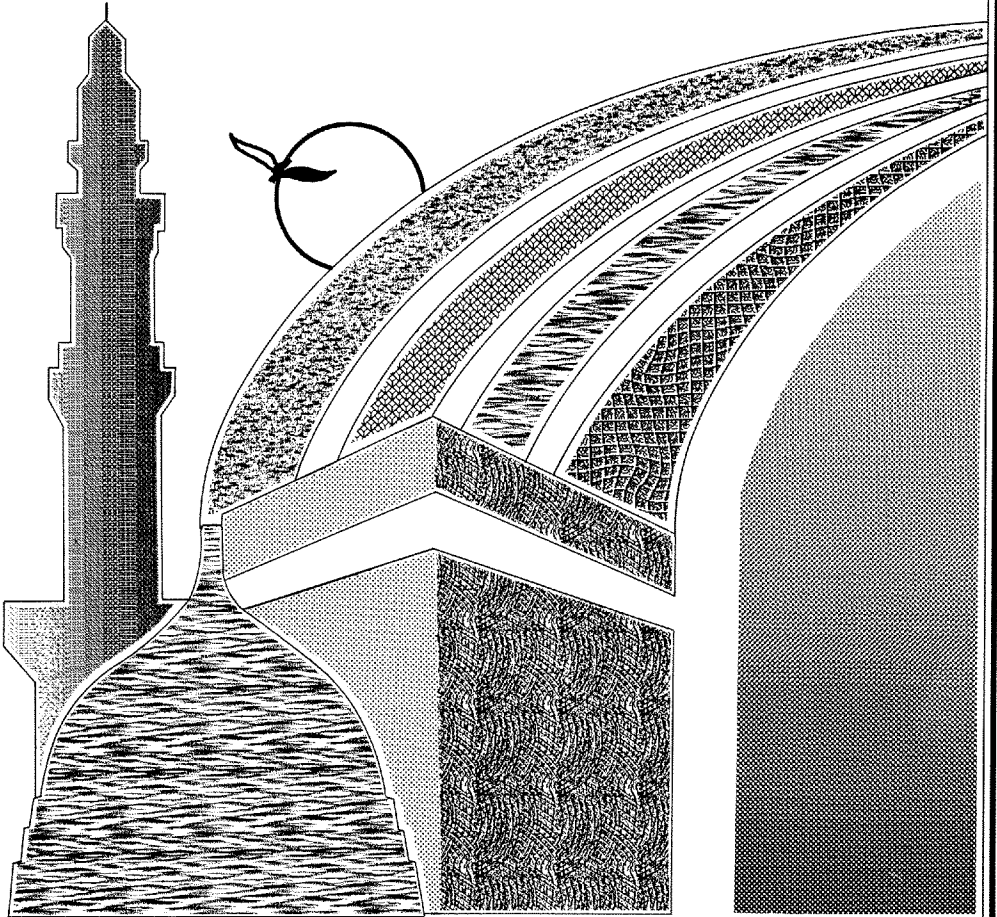
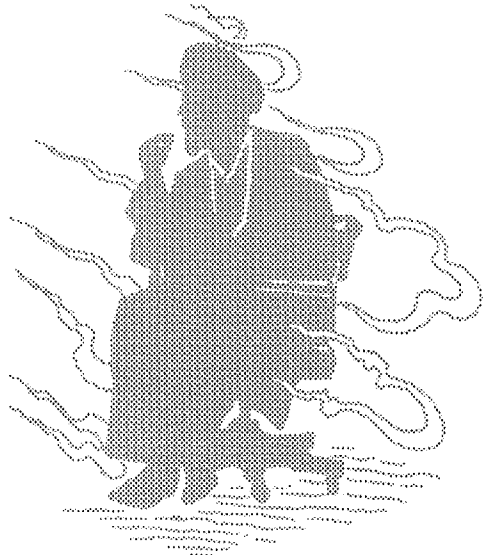


گفتگو





نشستی با

استاد محقق داماد

در حج سال ۱۳۷۶ ه. ش، فرصتی دست داد تا در مکه مکرمه با دانشمند ارجمند جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید مصطفی محقق داماد گفتگویی در زمینه حج و ابعاد گوناگون آن داشته باشیم. ضمن تشکر از ایشان به خاطر فرصتی که در اختیار فصلنامه میقات حج قرار دادند، توجه خوانندگان عزیز را به این گفتگو جلب می‌کنیم:

لطفاً بفرمایید چند مرتبه به حج مشرف شده‌اید و اولین سفر شما در چه تاریخی بوده است؟

استاد: بسم الله الرحمن الرحيم، به خاطر دارم اولین سفری که به حج مشرف شدم، سال ۱۳۵۱ و قبل از انقلاب بود. آن سال اولین سالی بود که امور حج و مسافرت به دیار وحی، به اوقاف سپرده شده بود. در آن دوران کاروان‌ها و حمله‌دارها به‌طور سازمان یافته و مرتب نبودند بلکه به‌طور دستجمعی، در نظم خاصی می‌آوردند. سفر دوم هم بعد از انقلاب، یعنی در سال ۱۳۶۶ بود و این سفر که دارم با شما صحبت می‌کنم، سفر سوّم من است. البته دو سفر هم به عمره آمدم که هر دو در سال ۱۳۷۳ بود، آن هم با فاصله بسیار کم.



نخستین سفرم به عمره بدین صورت بود که سازمان کنفرانس اسلامی به مناسبت اجرای پروژه تحقیقی به درخواست یونیسف؛ یعنی سازمان صندوق جهانی کودک برای الحاق به کنوانسیون حقوق کودک کشورهای اسلامی، از کشورهای اسلامی دعوت کرده بود تا در جده گرد هم آیند و در این باره مطالعه کنند که آیا کشورهای اسلامی از نظر موازین و حقوق اسلامی می‌توانند به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شوند یا نه و من در آن ایام چند روزی که در جده بودم، شب‌ها به حرم بیت‌الله می‌آمدم و توفیق زیارت داشتم. این سفر برای من سفر بسیار جالبی بود؛ هم در جنبه‌های معنوی که داشت و هم به کارهای تحقیقی می‌پرداختم. در این سفر بود که دعوت دیگری هم از ما به عمل آمد و قرار است به آنجا بروم.

سفر عمره دیگری هم نصیب ما گشت که به اتفاق خانواده، در ماه رجب، با کاروان عادی آمدیم.

میتان: در سفری که برای اجرای پروژه تحقیقی مشرف شدید، آیا در آن گردهمایی بحث یا مقاله‌ای هم ارائه کردید؟

استاد: یک مقاله درباره «حقوق کودک» دادم که در مجمع چاپ شد و یک سخنرانی داشتم که بعد از مقاله، هم به عربی و هم به انگلیسی ایراد شد. و زبان جلسه هم همین دو زبان بود. جالب این که مقدمه کار دیگری شد. در کنفرانس، گروهی از عالی‌ترین و زبده‌ترین حقوق‌دانان جهان اسلام دعوت شده بودند و من گزارش سفر را در نامه فرهنگستان علوم شماره اول چاپ کردم. افراد و شخصیت‌هایی که در آن کنفرانس شرکت داشتند شاید از زبده‌ترین حقوق‌دانان کشورهای اسلامی بودند. از شهرهای مصر هم آمده بودند؛ از اسکندریه، قاهره، و از کشور لبنان و ... جالب بود که آقای حبیب بن خوگه رییس لجنه فقهی سازمان کنفرانس اسلامی هم در جلسه شرکت داشت. نماینده ایران آقای صباح زنگنه برای ما ملاقاتی ترتیب داد و در این ملاقات آقای حبیب بن خوگه گفت: ما تصمیم داریم که در آینده نزدیک، قواعد فقهی مکتب‌های مختلف را، به حسب فقها و مکتب‌های مختلف، تألیف کنیم و برای هر یک از مکتب‌ها، منابعی را گردآورده‌ایم. ایشان در ادامه گفت: برای فقه

جعفری هم قائمه‌ای نسبت به منابع تهیه کرده‌ایم که خوب است شما هم آن را ببینید و مطالعه کنید که از نظر منابع کافی است یا نه. دستور داد قائمه را آوردند و من وقتی دقت کردم، دیدم منابعی را که ایشان برای قواعد فقهی امامیه تهیه کرده‌اند، هیچ کدامش از قواعد فقهی نیست. بلکه از کتاب‌های فقهی عادی؛ مانند مستمسک مرحوم آیت‌الله حکیم و قواعد علامه است! درست است که اسمش قواعد است ولی قواعد فقهی نیست. و از سوی دیگر، بعضی از کتب فقهی شیعه اثنی عشری مثل جامع المقاصد را که نوشته محقق کرکی است، در لیست کتب زیدیه آورده بودند. به ایشان گفتم که این قائمه ناقص است. هیچ یک از اینها قواعد فقهی نیستند. فقط کتاب مرحوم آقای میرزا بجنوردی از کتب قواعد فقهی است که اسم آن غلط نوشته شده و «بوجوری» آمده است. شیعه در این زمینه مطالب گسترده‌ای دارد. آقای حبیب بن خوگه گفت: شما قواعد فقهی ندارید. گفتم: خیر، چنین نیست. از من خواست که گزارشی در این زمینه برایش بدهم و من پذیرفتم، مهلتی گرفتم تا این کار را انجام دهم. سرانجام طی چند ماه، تحقیق جامعی انجام دادم که بیش از ۱۳۰ صفحه شد. سیر تحوّل نگارش قواعد فقهی در فقه امامیه را از آغاز تا امروز نوشتیم؛ آنچه که در قواعد فقه نوشته شده؛ چه تحت این عنوان، چه با نامهای دیگر که به این عنوان منتهی می‌شود، چه یک قاعده و چه چند قاعده و چه مجموع قواعد، درباره همه اینها گزارش مبسوطی نوشتیم. البته مخطوطات مطبوعات، زبان عربی و زبان فارسی، و... همه را به‌طور جداگانه آوردم. در ضمن تقدم و تأخر تاریخی را هم رعایت کردم و مقدمه‌ای بر آن افزودم و به زبان عربی برایشان فرستادم. آقای حبیب بن خوگه به وسیله نامه‌ای قدردانی بسیار جالبی کردند که نامه ایشان در شماره سوم فرهنگستان علوم چاپ شد. همانگونه که پیشتر گفتم آن سفر مقدمه‌ای شد برای چنین کار تحقیقی. و به یاری خداوند توانستم این مطب را به اثبات برسانم که ما، نه تنها قواعد فقهی بسیار داریم بلکه بر اهل سنت مقدم هستیم، و البته در جلد دوم قواعد فقهی خودم، مطالبی در تعریف نظام حقوقی آورده‌ام و ثابت کرده‌ام که وجود قواعد فقهی در شیعه اثبات می‌کند که شیعه نظام حقوقی ویژه‌ای دارد.

میتواند: با توجه به سفرهای پیشین و این سفر چه تحولات ظاهری و ساختاری در عربستان می‌بینید و آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

استاد: از اولین سفر (سال ۱۳۵۱) تا امسال، ۲۴ سال می‌گذرد. این ۲۴ سال، از سالهای توسعه کشورهای است؛ دوره‌ای است که بسیاری از کشورها؛ مانند عربستان، ایران، عراق، ترکیه، پاکستان، امارات و ... در حال توسعه هستند. همانگونه که می‌دانید توسعه به مفهوم خاص خود، تقریباً قبل از این دوران؛ یعنی بعد از انقلاب کبیر فرانسه آغاز شده، لیکن در عمل، همین پنجاه سال گذشته است که ما با آن مواجه هستیم. بنابراین اولین سفر ما به عربستان زمانی بود که توسعه آغاز شده بود و قدرت مالی این کشور در اثر فروش نفت بالا رفته بود و آمادگی یافته بود که تحویل ساختاری به جنبه عمران و آبادی خودش بدهد اما با این حال، در آن زمان زندگی بر حجاج و مردم بسیار سخت می‌گذشت. در آن روزها در عربستان دانشگاه نبود. مراکز تحقیقاتی به شکل امروز نداشت. فقط دارالقرآن‌هایی وجود داشت که در آنجا قرآن می‌خواندند و آموزش قرآن به سبک سنتی در حوزه‌های قدیمی رایج بود. این کشور امروز نسبت به آن سالها توسعه عمیقی پیدا کرده است. شتاب توسعه عربستان با توسعه در کشورهای دیگر هماهنگ بوده است.

در اینجا لازم است به مطلبی اشاره کنم و آن اینکه: توسعه ابعاد گوناگون دارد که یکی از آنها عمران و آبادی است بعد دیگر توسعه رشد تحصیلات است. بعد سوم میزان شرکت خانمها در امور اجتماعی است. نرخ جمعیت هم بعد دیگری از توسعه است. خلاصه این که توسعه جنبه‌هایی دارد. اگر به توسعه به معنای وسیعش بنگریم در عربستان توسعه تحقق نیافته است. در عربستان شتاب توسعه تنها در امر عمران و آبادی مشهود است اما در محورهای دیگر، این امر تحقق پیدا نکرده است؛ مثلاً شرکت زنان در مشاغل اجتماعی یا کاستن از آمار بی‌سوادی، به شتاب عمران و آبادی نبوده است. که آن هم البته فقط از نظر تحویل شکلی و فیزیکی است. و این راحت‌ترین راه است که پیموده شده. در سفر اول که آمدیم، از باب جبرئیل تا بقیع خانه‌های اهل بیت علیهم‌السلام سرپا بود. لیکن الآن دیگر هیچ اثری از آنها نیست و جایشان سنگهای ایتالیایی فرش شده است. باید گفت که اصلاً معماری در مسجدالنبی

معماری ایتالیایی و رومی است. دلیلش هم روشن است و آن اینکه در عهد عثمانی‌ها، مسجدالنبی طبق معماری آنها ساختمان سازی شد که تأثیر از معماری رومی داشت. تا اینکه بعدها هم همان شیوه ادامه یافت.

سقف‌ها بیشتر تحت تأثیر ساختمان‌های کلیسایی است. خلاصه اینکه چنین توسعه‌ای کار آسانی است پولی بدهند و پیمانکاران بزرگ را به کار گیرند و توسعه عمرانی پیدا کنند. توسعه زمانی محقق می‌شود که مردم از نظر فیزیکی، ساختار زندگی‌شان را عوض کنند. الآن در کشور خودمان خیلی چیزها با همدیگر تطابق دارد؛ مانند نرخ تحصیل کرده‌ها، پایین رفتن نرخ بی‌سوادی و ... اما در عربستان به نظر می‌رسد اینگونه نیست. در اینجا نکته‌ای هم هست که جنبه علمی و فرهنگی دارد.

و مشکل توسعه هم‌ماش مشکلات سیاسی نیست، مقداری از آن اعتقادی؛ یعنی کلامی و فقهی است. در کشوری که اعتقادات اسلامی حاکم است باید دید معیارهای توسعه قابل اجرا است یا نه؟ ما روایاتی داریم که می‌گوید: سعادت‌مند کسی است که زنش ولود و بچه‌اش زیاد باشد. سوره یوسف را به خانمها نیاموزید و زن باایمان کسی است که به هنگام سخن گفتن با نامحرم از پشت در، ریگ در دهان بگذارد و ... اینها روایاتی است که داریم، اینها را با تفکر توسعه چگونه تطبیق دهیم؟

به نظر من یکی از موانع توسعه در عربستان در ابعاد دیگر، همین مبانی کلامی و اعتقادی و فقهی است. با تفکری که امروز در میان روحانیون اهل سنت، به خصوص سلفی‌ها هست.

البته در سالهای اخیر، از سال ۱۳۶۳ که به حج مشرف شده بودم تا الآن می‌توانم بگویم که توسعه در مفاهیمی که عرض کردم، کمی بیشتر شده است. شاید مقداری از آن مربوط به مقتضیات روز باشد و مقدار دیگرش هم تأثیر انقلاب اسلامی ایران است. به هر حال ایران به عنوان یک انقلاب اسلامی کار را آغاز کرده و بسیاری از مفاهیم را که امروزه در جوامع توسعه یافته وجود دارد، معنا کرده است که اینها منافاتی با توسعه ندارد.

میانگ: توسعه در بخشهای فرهنگی، در این دهه اخیر قابل توجه است. این که فرمودید شاید انقلاب اسلامی ایران تأثیر گذاشته، کاملاً همینطور است؛ مثلاً زنها الآن در

عربستان می‌توانند در رشته‌های پزشکی و دبیری تا مراحل نهایی تحصیل کنند. روز گذشته گزارشی مفصل در یکی از روزنامه‌ها بود که از ابعاد تحصیل و مدارس، آمار قابل توجهی داشت و متذکر شده بود که در ظرف ۶ سال گذشته، آمار آموزش دختران در مقاطع مختلف از کجا تا کجا رشد پیدا کرده است. مسأله ورزش برای زنها تا حدی جدی گرفته شده است. در سال ۶۲ در مدینه بیش از سه یا چهار ناشر وجود نداشت، البته کتابفروشی ۵ یا ۶ تا بود که خیلی معمولی بودند و کتابهای کشورهای دیگر هم بسیار کم بود. اما در سال ۷۲ تحوّل قابل توجهی ایجاد شده بود و امسال (۱۴۱۷ ه. ق.) خیلی عجیب است؛ یعنی فقط انتشارات دارالهجره بیش از ۳۰ عنوان کتاب قابل توجه چاپ کرده است. در ریاض و جدّه چه اندازه پیشرفت شده، اطلاعی نداریم. این یک تحوّل قابل توجه است.

بی‌گمان سفر حج مهمترین مجمع جامعه اسلامی است و جریانهای گوناگون داخل حوزه فرهنگ اسلامی و افراد با دیدگاههای مختلف در آن شرکت می‌کنند، به نگاه شما چه بهره‌های مهمی، به ویژه به لحاظ فرهنگی، می‌توان از حج گرفت؟

استاد: حج یکی از مراکز برخورد افکار اندیشمندان مسلمان است و می‌تواند برای حلّ مشکلات فکری از یک سوی و به روز کردن تفکر اسلامی از سوی دیگر، نقش مؤثری داشته باشد. اسلام جدا از اعتقادات و مباحث کلامی شریعت و قوانین، مباحث تربیتی و اخلاقی هم دارد و آن هم جاودانی و برای همه انسانها است. از طرفی دنیای امروز نیز با پیشرفت وسائل ارتباطی، هیچ وقت نمی‌تواند ایستا بماند و هر روز با مسائل تازه‌ای مواجه است. بنابراین نتیجه شتاب دانش و علم از یک سو، اعتقاد به دوام و جاودانگی اسلام از سوی دیگر ما را با دو نقطه نظر مواجه می‌کند:

۱ - مسائل و مشکلات و پرسشهایی پیش می‌آید که با ما باید پاسخگوی شبهات و معضلات باشیم.

۲ - منهای پاسخگویی، به هر حال ما باید این دین را به روز برسانیم.

بدیهی است که اگر مثلاً در قرن ششم و هفتم افرادی مانند خواجه طوسی کتاب کلام می‌نویسند، آن کتاب پاسخگوی شبهات متکلمین آن روز است و می‌تواند معضلاتی را حل کند که متکلمان یا فلاسفه آن دوران مطرح کرده‌اند. در زمان ما،

شبهاتی که دنیای اسلامی با آن مواجه است، آن شبهاتی نیست که در قرن ششم و هفتم، فلسفه برای دین به وجود آورد. شبهات امروز شبهاتی است که علم برای دین به وجود آورده؛ یعنی علوم تجربی. به نظر می‌رسد میان این شبهات و شبهات آن دوران، از جهتی بینونت و تضاد وجود دارد و حتی «عموم من وجه» هم نیست. پس جامعه فکری اسلامی موظف و مکلف است به اینگونه شبهات پاسخ دهد. و برای پاسخگویی بدیهی است باید تبادل تجربه و اندیشه شود.

ما کارهای انفرادی زیاد کرده‌ایم اما امروز کارهای انفرادی، به اتفاق آرای صاحب‌نظران، کارایی کمتری دارد. امروزه وجود همایش‌های علمی در کشورهای مختلف برای مسائل مختلف، امری است بسیار رایج و گریز ناپذیر. هیچ دانشگاهی نیست که در هر ماه یا هر هفته همایشی ترتیب ندهد. حج اجتماعی دینی - عبادی است که در کنارش می‌تواند فکری اضافه شود.

گرچه در این جا مشکلی وجود دارد که باید حل کرد و آن این است که حج برای افراد مستطیع واجب است. ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ و بسیاری از افراد صاحب‌نظر و متفکر که قدرت مالی چندانی ندارند تا بتوانند در حج شرکت کنند.

هر سال درصدی از نخبگان؛ یعنی عالمان، فیزیکدانان، شیمی‌دانان، متخصصان الکترونیک و متخصص‌های دیگر از کشورهای اسلامی بتوانند به دیار وحی مشرف شوند و در اینجا مسائل و مشکلات کشورهاشان را مطرح کنند و به گفتگو بگذارند تا برای راه‌حلش اندیشه کنند.

میقات: بنابراین می‌توان گفت کسانی که در حج شرکت می‌کنند در واقع به سه بخش قابل توجه تقسیم می‌شوند:

الف: نخبگان جوامع مختلف اسلامی، ب: متوسط‌ها و کسانی که خیلی عادی هستند، نه ذهن سؤال‌انگیزی دارند و نه سؤالی برایشان مطرح می‌شود. ج: کسانی که به صورت طبیعی در ذهنشان پرسش وجود دارد؛ مثل دانشجویان یا کسانی در این حد. اینان زمینه‌ای به وجود می‌آورند که با پژوهش در این بخش، مسائل

جدی مطرح در جهان اسلام فهمیده می‌شود و این شتابی که جامعه دارد می‌گیرد و با علم پیش می‌رود و برای هر طبقه از جامعه چه پرسشهایی مطرح است و... اینها را باید نخبگان جامعه روشن کنند و به آن پردازند. نخبگانی که نمی‌توانند در حج حضور یابند، به وسیله افراد و کانال‌هایی، پرسشها را بگیرند و سمت و سوی آن را درک کنند و به آن پردازند.

حال چه راه‌حلهایی به نظر تان می‌رسد پیشنهاد فرماید.

استاد: از وضع کتابها، آثار و مجلاتی که در کشورهای اسلامی منتشر می‌شود به دست می‌آید که فکر در کشورهای اسلامی یکنواخت نیست. چه بسا کشوری که کوچک است ولی از نظر فکری بسیار جلو رفته است و کشور دیگری که از آن بزرگتر است ولی هنوز در عالم پنجاه سال پیش است و اینها در کنار هم زندگی می‌کنند، نظر بنده این است که حج می‌تواند این مرزها را از بین ببرد.

در حج باید یک فضای باز فکری ایجاد گردد و هر کسی حرف خودش را مطرح کند و افکار جوامع پیشرفته و چگونگی رشدشان تحلیل شود و... بدیهی است اگر از حج چنین بهره‌برداری کنیم جامعه‌های عقب مانده بالا می‌آیند و به حد فکر جامعه پیشرفته می‌رسند. وقتی فرهنگ کشوری پنجاه سال جلوتر از فرهنگ کشور دیگر باشد، پی‌آمدش این می‌شود که یکی دیگری را ملحد و از اسلام بیرون بداند و آن دیگری این را.

تمامی این مسائل ناشی از این است که تحلیل‌ها و تفکر دینی از نظر سطح تحلیل و سطح فکر با هم برابر نیستند. یکی مسیری را با شتاب پیش رفته و دیگری در جا زده است.

جامعه عربستان در بخشی از مسائل تفاوتی نکرده‌اند و هیچ گامی جلو نگذاشته‌اند. در کشور مصر نیز تا حدودی همینگونه است. اما ایران از نظر فلسفه اسلامی، که یکی از دانش‌های برخاسته از دامن اسلام است و نیز کلام اسلامی، از کشورهای بسیاری جلوتر است.

خلاصه اینکه عرفان، فلسفه و رشته‌های علمی دیگر به هر حال در کشورهای اسلامی توازن ندارند. در موسم حج بیش از یک میلیون مسلمان در این سرزمین

گردهم می‌آیند و با همدیگر برخورد می‌کنند. این برخوردها می‌تواند جوامع اسلامی را همسطح کند و توازن بین آن‌ها برقرار سازد.

نکتهٔ دیگر اینکه ما امروز با نسل جدید یعنی جوانان مسلمان مواجه هستیم و وظیفه داریم این نسل را با گرایش‌های اسلامی تربیت کنیم.

در روش تبلیغ دین به نسل جوان، باید از تجربیات همدیگر استفاده کنیم و باید بدانیم در مسأله‌ای مثل خدا، وحی، دین جاودان، قانون جاودان و ... چگونه عمل کنیم و چگونه القاء کنیم و بفهمانیم. آیا جوان امروزی را اگر بخواهیم با خدا آشنا نماییم و وجود خداوند را برایش اثبات کنیم، باید برخوردی همانند هزار سال پیش داشته باشیم؟ به یقین کسی به این پرسش، پاسخ مثبت نمی‌دهد. بدیهی است که باید دربارهٔ طرح مسائل دینی با همدیگر همفکری و مشورت کنیم و از تجربهٔ یکدیگر بهره ببریم.

به خاطر دارم حدود هشت سال قبل که برای طی کردن دورهٔ دکترای حقوق در دانشگاه لوون بودم، روزی نامه‌ای به دستم رسید؛ در آن نامه رییس کلیسای پروتستان از من دعوت کرده بود که دیداری از آن مرکز داشته باشم. وقتی رفتم، متوجه شدم آنجا یک مرکز دین‌شناسی پروتستان است. آنها اطلاع پیدا کرده بودند که من به عنوان یک عالم اسلامی به دانشگاه لوون آمد و شد دارم و گاهی سخنرانی ایراد می‌کنم و به تحقیق می‌پردازم.

وی گفت ما شما را به اینجا دعوت کردیم تا از تجربیات اسلامیتان استفاده کنیم. شما مسائل دینی را برای نسل جدید چگونه مطرح می‌کنید. از نظر آمار اگر روزی تعداد جوان‌ها در مساجد کم بود، برای جذب آن‌ها چه تدبیری می‌اندیشید. اگر روش و شیوهٔ خوبی دارید ارائه کنید تا ما هم از آن روش در کلیسا استفاده کنیم!

یک مبلغ مسیحی در پی آن است که از تجربیات ادیان دیگر؛ مانند اسلام استفاده کند تا مسائل دینش را به افراد القا کند. مطلب مهمی است. ما نیز باید ارزیابی کنیم که اگر در کشوری درصد حضور جوان‌ها در صحنه‌های دینی بیشتر است، روی چه حسابی است؟ دلیل تدین اکثریت یا ضعف دینی آن‌ها چیست؟ شیوهٔ تبلیغ در آنجا چگونه است؟ همه از تجربهٔ یکدیگر باید استفاده کنیم.



روشن است که این هم جایش حج است و باید در این زمان و مکان مقدس، بهره‌گیری شود اما چیزی که در این میان قابل توجه است، این است که متقاضیان حج امروز در بسیاری از کشورها کسانی هستند که سنی از آنان گذشته است و طبقه جوان کمتر در حج حضور دارند و این قابل توجه است. طبیعی است این به خاطر عدم استطاعت مالی است و جوان‌ها اگر استطاعت مالی داشته باشند به یقین بسیاری از آنان نیز متقاضی حج خواهند شد و این هم مطلبی است که باید درباره آن به گفتگو نشست و از همفکری همدیگر استفاده کرد.

میتا: برای عملی گردیدن و پیاده شدن پیشنهادتان در زمان برگزاری مراسم کنگره عظیم حج چه راه حلی ارائه می‌کنید؟

استاد: پرسش مهمی است و باید چگونگی به اجرا در آمدن آن را روشن ساخت. به ذهنم می‌رسد الآن در بیشتر کشورهای اسلامی، وزارت حج یا سازمان حج تشکیل شده است؟ مثلاً در کشور خود ما یا در مالزی که سازمان بسیار قوی و منظمی تشکیل داده‌اند. آندونزی در سال بیش از دویست هزار زائر به حج می‌فرستد. این کشور هم سازمان حج منظمی دارد و من خودم آنجا را از نزدیک دیده‌ام. اگر این سازمان‌ها و وزارت‌ها تصمیم مشترکی بگیرند و به کسی که متقاضی حج می‌شود، چند ماه پیش از سفر برگه‌هایی بدهند تا وضعیت خود را گزارش کند و بدین‌وسیله روشن شود در میان مسلمانان چه طبقه‌ای و چه گروه‌هایی، با چه اندیشه و سابقه علمی و فرهنگی وجود دارد و نگاه با برنامه‌ریزی بین آنان، یک هماهنگی کامل برقرار گردد. گرچه باید ابتدا مسأله سیاسی قضیه را هم حل کرد.

در هر صورت از طریق وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های حج می‌توان خلاصه‌ای از شرح حال افراد را به دست آورد و می‌توان فهمید که چند نفر از آنان اهل فکر هستند و چه تعداد مردم عادی. بسیاری از وقت حاجی‌ها در ایام حج تزیین می‌شود؛ زیرا آنان در ساعت‌های مخصوصی به عبادت می‌پردازند و عبادتشان هم بیشتر همین نشستن یا خوابیدن یا ذکرهای فردی است. بدیهی است اگر برنامه‌ریزی صحیح وجود داشته باشد می‌شود وسیله آشنایی و ارتباط میان آحاد مسلمانان را به وجود آورد.

میتواند: بحث‌هایی که تاکنون مطرح شد، بیشتر درباره حج و چگونگی بهره‌گیری از این کنگره عظیم بود، کم‌کم بیاییم به محتوای خود حج و مسائل مربوط به اعمال و اندکی فراتر از آنچه که به صورت ظاهر انجام می‌شود.

می‌توان گفت که حج و اعمال آن، بسیار رمزآلود است. وقتی طواف می‌کنیم فقط باید هفت دور پیرامون کعبه بچرخیم. در مشعر مدت خاصی را بمانیم. در سعی میان صفا و مروه قسمتی را بدویم و بقیه را به طور عادی حرکت کنیم و ... حال پرسش این است که حضرت عالی با آگاهی‌هایی که از ادیان و اندیشه‌های مختلف دینی دارید، فکری می‌کنید که رمزآلود بودن، وجهی از وجوه ادیان است؟ اگر پاسخ مثبت است، عمل حج که آموزه‌هایی است از اسلام، در سنجش با این بخش از ادیان دیگر، چه حالتی دارد؟

استاد: این پرسش از پرسش‌های بسیار مهمی است که اختصاص به مسأله حج هم ندارد. در مورد اسلام و بلکه در باره دین به‌طور کلی باید مطرح کرد و مسأله جدیدی هم نیست، این همان حرفی است که از روزهای آغازین تاریخ اندیشه اسلامی، میان فلاسفه و عرفا مطرح بوده است. به یک معنا فیلسوف می‌گوید: باید با عقل قدم برداشت و عارف می‌گوید: با عشق. حکیم می‌گوید: من از رمز و راز چیزی نمی‌فهمم، باید عقل توجیه کند همه چیز را. و این در حالی است که دیگری چیز دیگر می‌گوید.

در مسیحیت، بیشتر مسأله دوم را پذیرفته‌اند. مسیحی می‌گوید: تعقل و ایمان دو مقوله کاملاً جدا از یکدیگر هستند. با یک عالم مسیحی تحصیل کرده در رشته‌های علمی بسیار بالا که دارای درجات علمی بالایی بود برخورد کردم. او چندین دکتری از کشورهای مختلف داشت؛ از کانادا و آمریکا. وقتی به او گفتم: فلان مسأله از نظر عقلی قابل قبول نیست. بی‌درنگ گفت: آن یک ایمان است و اصلاً دین رمز و راز است. او اصرار داشت که رمز و راز بودن از مشخصه‌ها و ممیّزهای دین است. این فکر در اسلام هم وجود دارد؛ عرفا با حربه عشق سخن می‌گویند و غیر عرفا هم می‌گویند: «لا تَتَفَكَّرُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ در ذات خدا اصلاً فکر نکنید. از نظر آنان حتی در امور دین و مسائل آن تفکر روا نیست! به هر حال بعضی از امور دین رمز است.

در قضیه حج این مسأله کاملاً محسوس است که بسیاری از مسائلی که فلسفه‌ای دارد



روشن، مانند: اجتماعات، کنگره و ... اما اعمالش به هیچ وجه قابل توجیه عقلی نیست. حال وارد این بحث نمی‌شوم، اما آنچه که عقیده ما شیعیان است به راهنمایی‌های اهل بیت علیهم‌السلام این است که ما اصول را؛ مانند اعتقاد به خدا، باید با تعقل و تحلیل بپذیریم و حتی تقلید در این جا معنا ندارد. البته برهان عقلی که ملا صدرا می‌گوید، با برهان عقلی صدوق به هم نزدیک نیست. بیشتر اعمال حج در راستای اثبات مسائل انقیاد است. مثل طواف، رمی، وقوف و ... البته مسائل وقوف می‌تواند یک مقدارش هم حالت‌های نفسانی باشد اما رمی یقیناً جنبه انقیادش بیشتر از جنبه ارتباط نفسانی آن است. به نظر می‌رسد که در اعمال حج اینگونه می‌شود از راز پرده برداشت که همه‌اش راز است. ولی در عمل هیچ رازی نیست جز این که اثبات کند بشر منقاد و مطیع حق است. در داستان حضرت ابراهیم می‌بینیم که به ایشان وحی می‌شود و از جانب خدا دستور می‌رسد که فرزندت را قربانی کن، پسرت را بکش!

در اینجا مطالب بسیاری است. یکی اینکه: اگر احیاناً به کسی الهام شد، چقدر باید نسبت به آن پایبند باشد. الهام هرکسی در مورد خودش می‌تواند حجت باشد. اگر کسی در رؤیا بود و به او الهام شد که بجهات را بکش، آیا این عمل اخلاقی است که بر اساس یک الهام، دیگری را بکشد؟!

اگر می‌بینیم که ابراهیم علیه‌السلام چنین می‌کند، او انقیاد خودش را درک می‌کند. و برای اسماعیل ثابت است که این الهام یک الهام باطل نیست و چیزی نیست که به ذهن او آمده باشد، بلکه خواسته حق برای او ثابت است. و این به هیچ وجه نمی‌تواند الگو برای دیگری باشد. کسی نمی‌تواند بگوید به درجه‌ای رسیده‌ام که بر من الهام می‌شود و از خواب برخیزد و بگوید: به من الهام شد که فلان کس را بکشم! این عمل قابل تقلید برای دیگری نیست و مختص ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام است.

میتا: مطالبی که فرمودید، غیر از بخش اول، پاسخ پرسش بعدی است که بسیاری از اعمال حج چرا بردار نیست و روح و انقیاد در آن حاکم است. سؤال اصلی این است که واقعاً رمی، رمز نبرد با یک نیروی اهریمنی است؟ یا مثلاً مشعر رمز در خود فرو رفتن و یافتن آگاهی‌های عمیق و ژرفا در درون است؟ و این اعمال

نشانه و سمبل است؟ و ما فقط مأمور شده‌ایم که این کارها را انجام دهیم؟ روایات بسیاری وجود دارد که سمبلیک بودن این مسائل را می‌رساند و آن روایات، روایات متقنی است. مقاطعی از تاریخ اسلام هم برداشت‌هایی از همین تفکر بوجود آمد که تلاش می‌کرد این روایات را توجیه به رمز و سمبلیک کند. اینها همه برداشت‌های شخصی است از اعمال حج. اگر آن‌ها را سمبلیک معنا کنیم خوب است، جاذبه هم دارد اما با شریعت و فقه تطبیق نمی‌کند. اگر حج را عارف و صوفی انجام بدهد که راه به حق را راه دیگری جز عمل به مَرّ شریعت می‌داند، معنای درستی است اما اگر بخواهیم در چهار چوب فقاهت و شریعت معنا کنیم سمبلیک معنا کردن امکان‌پذیر نیست. چرا که اگر کسی آمد در مشعر خوابید و هیچگونه ارتباط معنوی نداشت و مراقب نبود، عمل او از نظر فقیه درست است و باطل نیست. پس اگر نگاه ما به حج، نگاه فقهی باشد، صحت و بطلان معیار است و انقیاد همان صحت و بطلان است. لذا باید نیت و توجه باشد و نیت اصل است. همینطور است نماز که یک حالت ارتباط با حق است. از نظر فقیه اگر کسی همینکه می‌گوید: «بسم الله الرحمن الرحیم» و نماز را آغاز می‌کند و حواسش تا آخر نماز جای دیگر می‌رود، فقیه نمی‌گوید این نماز باطل است. معلوم است که ارزش عمل به باطن آن است و ظاهر اعمال همین مسأله انقیاد است.

بنابراین یک تقسیم‌بندی داشته باشیم به این شکل که حج زاویه‌هایی دارد. زاویه‌هایی از آن با فرد سر و کار دارد که سمت و سوی اصلی‌اش ایجاد انقیاد و اطاعت عمیق در جان انسان است و البته منافاتی هم ندارد که برای این اعمال ابعدای باطنی هم تصور کنیم که از آن تعبیر به «سمبلیک» می‌شود.

استاد: البته آنچه که من نفی کردم این بود که اگر ما همه اعمال را سمبلیک و رمزآلود معنا کنیم، خطر است، خطری که بعضی حرکت‌های روشن فکری به وجود می‌آورد و کیفیت فقهی حج را به طور کلی از بین می‌برد. پیشنهاد من که عقیده شخصی خودم است، این است که همان راهی را برویم که بزرگان ما بیشتر رفته‌اند که راه بسیار دقیق است: یعنی بگوییم عبادت‌های اسلامی ظاهری دارد و اسراری. و اسرار همان



رمز است.

از کتاب‌های خیلی خوب حضرت امام خمینی علیه السلام که من به آن کتاب عشق می‌ورزم «اسرار الصلاة» است. ایشان یک فقیه است. یک صلاة در کتاب تحریر الوسیله می‌نویسد و یک اسرار الصلاة به‌طور جداگانه. و این دو با همدیگر منافاتی ندارد. خلاصه اینکه فقیه کار به اعمال جوارحی دارد.

امام خمینی علیه السلام در کتاب اسرار الصلاة عنوانی دارد با نام «راه حل هرزه‌گردی [دل]» که اشاره به شعر حافظ است:

تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او

زین سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
در ادامه دستوری هم می‌دهد که این دل هرزه گرد را در نماز نباید بگذاری این سو
و آن سو برود. باید توجه خاص و تمرکز به حق پیدا کرد و برای رسیدن به این مرحله
راه حلی ارائه می‌دهد. عقیده شخصی بنده این است که ما دو بعد برای اعمال عبادی؛
از جمله حج قائل باشیم؛ آنچه که مربوط به فقه حج است جنبه‌های ظاهری قضیه
است و فقط اثر انقیاد بر آن مترتب است و بس. اما در اسرار حج هم کتابهایی نوشته
شده؛ مانند اسرار الصلاة و ... و در اسرار حج است که گفته‌اند اهل دل و اهل معنا در
مشعر دلش را چگونه ارتباط به خدا دهد و چگونه با خدا صحبت کند. یا در طواف و
رمی چه کند و ...

جا دارد این بحث را دنبال کنیم، و پاسخ پرسش را از همین بحث بگیریم. پرسش
این است که: آیا اسلام در تربیت موفق بوده یا ناموفق؟ هزار و چهارصد سال که از
تاریخ اسلام می‌گذرد، در عمل چه تعداد افراد تربیت شده‌اند. مسلمانان بسیاری
آمده‌اند و به اعمال اسلامی عمل کرده‌اند، در این میان، تربیت شدگان چه میزان
بوده‌اند. قرآن کریم مسائل اخلاقی و نفسانی را در رأس امور دانسته و خدای رحمان
می‌خواهد بندگانش مهربان شوند. اعمال صالح انجام دهند. به همدیگر فداکار و
ایثارگر باشند و ... ممکن است کسی با یک حساب سرانگشتی به این نتیجه برسد که
اسلام در تربیت افراد موفق نبوده است و جز تعداد انگشت شماری که توانسته‌اند
روحشان را تربیت کنند و انسان‌های نمونه باشند؛ مثل اهل بیت علیهم السلام و بعضی از افراد

دیگر، بقیه تربیت روحی نداشته‌اند. و اگر کسی در آغاز راه باشد و بخواهد دینی انتخاب کند، از خود می‌پرسد که اگر غرض دین این است که انسان را تربیت کند؟؟؟ ممکن است در نظر آید که مسیحیت موفق‌تر بوده است و ممکن است چنین نتیجه بگیرد که مسیحیان واقعی در اثر رفتن به کلیسا تربیت شده‌اند و مهربانند، اهل عشق‌اند، دروغ نمی‌گویند، خیانت نمی‌کنند و ... اما اسلام با اینکه اینهمه از دروغ بد می‌گوید و به این مسأله اهمیت می‌دهد و روایات بسیاری در باره کذب دارد اما باز می‌بینیم که مسلمانان این عمل را مرتکب می‌شوند و دروغ می‌گویند. قرآن در مورد عمل صالح، امانت، عهد و ... سفارش بسیار می‌کند پس چگونه است که جامعه اسلامی به این صفات متصف نیست. روشن است که اگر کسی اینگونه حسابگری کند و نتیجه بگیرد، به طرف اسلام نمی‌آید. چون وقتی ارزیابی می‌کند، نتیجه می‌گیرد که مسلمانان در عمل آنگونه که باید موفق نبوده‌اند.

جای تأسف است که در جامعه‌ای مانند جامعه ما، یعنی ایران، سه عنصر در کنار هم قرار دارد، ما ایرانی هستیم، مسلمان هستیم و شیعه هستیم؛ سه عنصر در کنار هم که هر سه هم به مسائل اخلاقی پافشاری می‌کنند: از آن جهت که ایرانی هستیم زرتشت روی مسائل اخلاقی پافشاری دارد. مسلمانیم، محمد رسول الله، برای تکمیل اخلاق و تهذیب اخلاق آمده است. شیعی هستیم، امام صادق چقدر روی گفتار و پندار نیک تأکید دارد.

روایت صحیحی است در کافی که امام صادق علیه السلام همه گناهان را در خانه‌ای قرار داده و کلید قفل آن را شراب دانسته است!

حال ما به عنوان یک اسلام شناس باید چه پاسخی بدهیم؟ من فکر می‌کنم که پاسخ این قضیه را باید در همین مسأله که امروز به آن رسیده‌ایم بیان کنیم و آن این است که ما اسلام را در قانون اسلام خلاصه کرده‌ایم و به اسرار این دستورات و بعد باطنی آن توجه نکرده‌ایم؛ یعنی فقط گفتیم نماز بگزار، و اصرار و پافشاری به بُعد فقهی تنها، موجب شد که بُعد باطنی آن را فراموش کنیم.

بیشتر به آداب و سنن فشار آورده شد، بدون در نظر گرفتن اسرار آن. در حج هم روی مناسک حج زیاد تکیه می‌شود که البته لازم هم هست و نباید کوتاهی شود تا

مردم اعمالشان را صحیح انجام دهند اما آیا این باید موجب شود که به جنبه تربیتی و روحی آن توجه نشود؟

امروزه مسلمان‌ها باید سمینار بگذارند و گفتگو کنند که چرا دین در جوامع اسلامی اثر تربیتی نگذاشته است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لا تغتروا بصلاتهم ولا بصيامهم فإن الرجل ربما لهج بالصلاة والصيام حتی لو ترك استوحش»^۱.

امروز در جامعه دینی ما اسلام شیعی باید بداند که چه چیزهایی مهمتر است، «حیا» مهم است، «امانت» مهم است، ولی یک چیزهایی اهمیتش صد مقابل بیشتر می‌شود. اسلام شیعی از روز اول روشی داشته که اگر پیروی می‌شد، جمع بین هر دو می‌گشت؛ هم بُعد ظاهر و هم بعد باطن.

در روایات طهارت هست که محضر امام علیه السلام می‌رسیدند و از طهارت سؤال می‌کردند که: این نجس است یا پاک؟ حضرت عکس العملی تقریباً شبیه به یک پرخاش از خود نشان می‌داد و می‌فرمود: شیعیان ما روی این مسائل نباید اینقدر پا فشاری کنند و وسواس به خرج دهند. چیزهایی را که مهم است فراموش نکنید و آن امانت مردم است، رحم و مهربانی به دیگران است و ...

در حج هم تا حدی اینگونه است و متأسفانه سرو کار مردم فقط با بُعد فقهی و ظاهری عبادات از جمله حج است و به اسرار حج زیاد توجهی ندارند.

میتاب: از مطالبی که بیان شد چنین بر می‌آید که آموزه‌های دینی ما برای ساختن جامعه، سرشار از منش‌های انسانی است و چیزی کم ندارد. اما از آنجا که بدانها یکسویه توجه شده، چنین نتیجه‌ای داده است. و اکنون پیشنهاد حضرت عالی این است که باید در این زمینه اندیشیده شود و راه‌حلی ارائه گردد. آیا چنین است؟!

استاد: منظور من دقیقاً همین است. به نظر اینجانب جنبه ظاهری عبادات با جنبه باطنی آن بایستی یکجا به مردم تعلیم شود. نه اینکه مردم با انجام عبادات ظاهری، بدون هرگونه اثر تربیتی، خود را فارغ‌البال بدانند.

